

تجربه
توسعه

از راست: مائو تسه تونگ، چوئن لای و هنری کیسینجر

حیات، مرور سوابق این شکست خورده‌های سابق و قدرتمندان فعلی، کشورهایی که جایگاه سابق‌شان کابوس امروز ایران است و جایگاه فعلی‌شان رویا، البته برای ایران و ایرانیان مفید خواهد بود. بر جسسته‌ترین و موفق‌ترین نمونه در طی مسیر بحران به قدرت، قطعاً روندی است که چین در حدود نیم‌قرن اخیر طی کرده‌است. چین مشخصاً در کثیری از شاخص‌های قدرت یک کشور، در میان سه یا حتی دو کشور اول جهان جای می‌گیرد اما شاید خیلی هان‌دانند همین چین چگونه زمانی در وضعیت اسفباری سر می‌کرد. شاخص‌های فاجعه‌بار اقتصادی و بین‌المللی، در چینی وجود داشت که با جمعیت نزدیک به میلیارد، هر بحرانی را چندبرابر حس می‌کرد و هر درصدی از مردم محروم، چند میلیون نفر را شامل می‌شدند. چین اما در روندی که دفتعی و ناگهانی هم نبود، فرمان را چرخاند و مسیری با شیب تند به سمت قدرت را طی کرد. تاریخ سیاسی چین نقاط عطف برجسته‌ای داشته اما روندی که در حرکت چین از ناکامی به موفقیت طی شد، منطبق بر این نقاط عطف نیست، بلکه ساختار مستقر خود توانست با نگاهی دیگر، نتایجی متفاوت حاصل کند؛ اما این مسیر چگونه طی شد؟

▼ تصمیمات رهبر انقلاب چین

در بررسی کارنامه مائو تسه تونگ، بسیار گفته و نوشته‌اند و خواهند گفت و نوشت؛ اما در حیطه‌ای که به موضوع این نوشته مربوط می‌شود، سال‌های آخر دوران مائو روشنگر هستند. چین در نیمه اول قرن بیستم، نه یک که دو انقلاب را پشت سر گذاشته بود. در سال ۱۹۱۱، هزاران سال حکومت پادشاهی در چین پایان یافت و دو قرن و نیم سلطه سلسله چینگ در هم نوردیده شد تا «جمهوری چین» بنا شود. فقط ۳۸ سال بعد، در سال ۱۹۴۹، انقلاب کمونیستی چین هم از راه رسید و مائو، رهبر این انقلاب، حاکمیت چین را ربع قرن در دست گرفت. خلاصه ماجرا این است که در بسیاری از حوزه‌ها، برنامه‌های کشورداری در چین به نتایج مطلوب نرسیده بودند و شاخص‌های اقتصادی، از ناکامی خبر می‌دادند. جایی در سال ۱۹۶۶، کار به پدیده‌ای موسوم به «انقلاب فرهنگی» نیز رسید و تعداد قابل توجهی از رهبران و مقامات حزب، بابت گرایش به سیاست‌های متفاوت و نیز انتقادات و مخالفت‌هایشان با مائو و سیاست‌های دولت مستقر، با برکناری، تبعید، بازداشت و حتی اعدام، پاکسازی شدند. در میان این‌ها البته کسانی بودند که بعدها مشخص شد، در نگرش‌هایشان، راه حل‌های حل مشکلات و عبور از بحران‌ها را داشتند یا به تعبیر دیگر، اختلاف‌شان با حکومت، نه از سر خیانت به کشور و وطن‌فروشی و انتقامانی از این قبیل که از سر درک واقعی‌تر از بحران‌ها و انگیزه برای حل مشکلات روی زمین واقعیت‌ها به جای آسمان آرمان‌ها بود.

اما جایی در اواسط دهه هفتاد، فرمان کمی چرخید و یکی از چهره‌های برجسته پاکسازی‌شده، به قدرت بازگردانده شد. فردی به نام دنگ شیائوپنگ در جریان انقلاب فرهنگی به عنوان مجازات از همه سمت‌ها خلع و در سال ۱۹۶۹ برای کار به کارخانه تراکتور فرستاده شده بود؛ اما در سال ۱۹۷۳، به عنوان معاون اول نخست‌وزیر به دولت بازگشت و مسئولیت کار بازسازی اقتصادی کشور به او سپرده شد. کمی قبل‌تر از آن، در الگوی سیاست خارجی چین هم تغییراتی شگرف حاصل شده بود که نقطه اوج نمادینش، دیداری بین شخص مائو و ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور ایالات متحده بود، در سفری که نیکسون به همراه یار استراتژیست‌اش، هنری کیسینجر به چین داشت. اختلافات با شوروی در آن زمان البته یکی از علل این تعامل با ایالات متحده بود اما اتفاقات بعدی نشان می‌دهد، شکستن قفل تعاملی این‌چنینی، برای چین چیزی فراتر از تاکتیکی موقت بوده‌است. این چرخش‌های فرمان اما تصمیمات خلق‌الساعه، بداهه‌وشخصی مائو نبود، بلکه حاصل پذیرش توصیه‌های چهره‌ای تعیین‌کننده در تاریخ چین بود که البته، اعتماد رهبر انقلاب را جلب کرده بود.

▼ «چوئن لای مائو را قانع کرد»

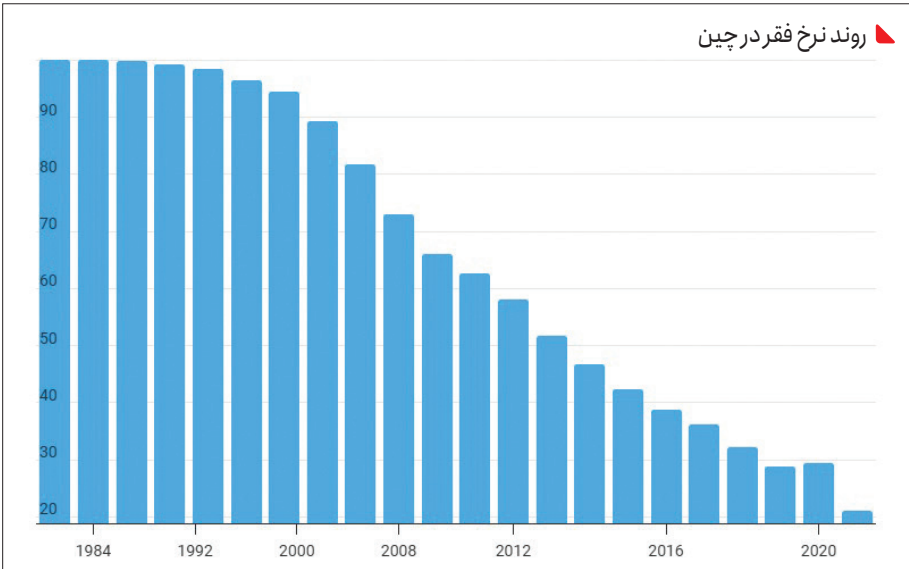
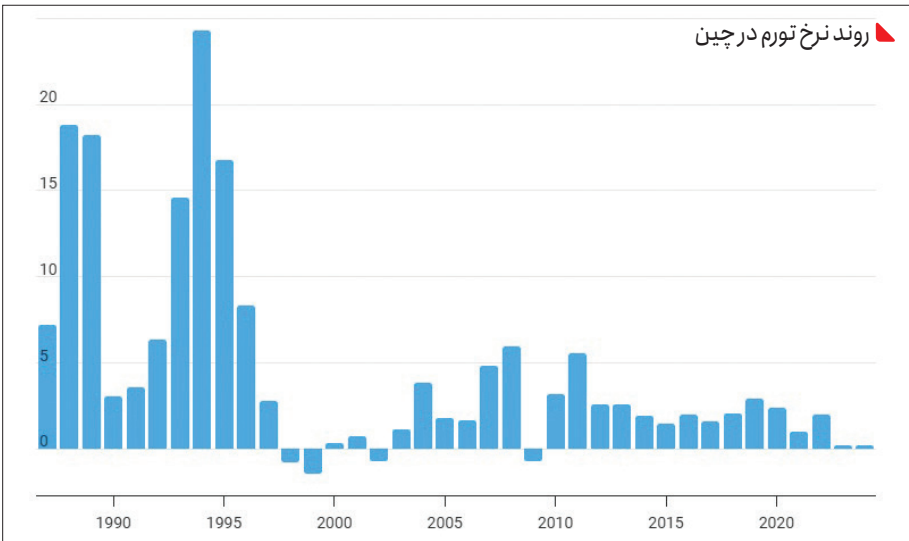
چوئن لای، نخست‌وزیر چین کمونیستی تقریباً در تمام دوران صدارت مائو بود. اگر در موتور جست‌وجوی گوگل، عبارت «Zhou Enlai Convinced Mao» یا «چوئن لای مائو را قانع کرد» را به جست‌وجو بگذارید، با تکرار این عبارت در چندین مقاله و تاریخچه و در موضوعات مختلف مواجه می‌شوید. در بزنگاه‌های مختلف، «چوئن لای مائو را قانع کرد» تحقیقات پزشکی و درمانی برای مقابله با بیماری‌ها را کلید بزند، سیاست‌های معتدل‌تری اتخاذ کند، درباره میزان آمادگی سربازان تصمیم متفاوتی بگیرد....

چوئن لای در اغلب تحلیل‌ها درباره تاریخ چین، به عنوان نماینده رویکردی معتدل‌تر و واقع‌گراتر، در مقابل رویکردهای جریان‌های افراط‌گرا تصویر می‌شود، جریان‌هایی که تأکید بیشتری بر رویکردهای آرمان‌گرایانه، انقلابی و رادیکال داشتند. او که هم‌زمان با نخست‌وزیری، ریاست دستگاه دیپلماسی را هم در اختیار داشت، عملاً به عنوان پل تعاملات چین در صحنه بین‌المللی ایفای نقش کرد. چوئن لای هم تعامل با کشورهای «عدم تعهد» را پی گرفت و هم اولین گام‌ها در تماس با ایالات متحده را برداشت. در فرایند انقلاب فرهنگی، به‌خصوص در سال‌های نیمه دومش، بخشی از پروژه در برخورد با بوروکراسی ریشه‌دوانده بود. در این مسیر، چوئن لای از رویکرد مائو حمایت کرد و متعاقب آن، بازسازی نهادهای سیاسی و میانجیگری در اختلافات سیاسی را در دستور کار خود قرار داد.

امادونمونه از اثرگذاری‌های او بر مائو، معروف‌ترین‌ها هستند و با اطمینان بالایی می‌توان گفت، تأثیرگذارترین تغییرات در

در مرور وضعیت اقتصادی کشور، اعداد و ارقام حرف‌های خوبی نمی‌زنند. گروهی با مشاهده این امار و ارقام، از سر دغدغه‌ای شریف، احساس ناامیدی می‌کنند و می‌اندیشند که آیا راه برگشت از چنین مسیری وجود دارد یا نه. برخی دیگر، همین احساس ناامیدی را به شکل دیگری به نمایش می‌گذارند و بر این تصورند که برای طی کردن راه‌های معمول برای عبور از بحران‌ها دیگر دیر شده است، در نتیجه باید برای گذر از «مقطع حساس کنونی»، دست به دامن روش‌های تهاجمی، تهدیدآفرینی و عبور از خط قرمزهای داخلی و خارجی شد تا دنیا و مردم ایران «سر عقل» بیایند و به مدل موردنظر تن در دهند. در سال‌های اخیر، گروهی از سیاست‌ورزان، ناظران و حتی فعالان حوزه‌هایی غیر از سیاست، به‌خصوص آن‌هایی که سال‌های سال مشغول کنشگری و پیگیری بوده‌اند و در نهایت، طرفی نیست‌اند، از اصول و الگوهای مد نظر خود گذر کرده‌اند و تن به رویکردهای متناقض و عجیب داده‌اند، با این باور مبتنی بر ناامیدی که اساساً آن چه در آرمان و باور خود دارند، نشدنی است و باید با شکلی از رنج کنار آمد. اساس این نگاه‌ها، البته می‌تواند قابل درک باشد. پدیده‌ای در علم روان‌شناسی به نام «درماندگی آموخته‌شده» نیز به خوبی توضیح می‌دهد، زمانی که فرد یا گروهی، زمان قابل توجهی را در ناکامی بگذرانند و مدام با شکست ایده‌ها و برنامه‌های خود مواجه شود، در ناخودآگاه خود می‌پذیرد که کاری از دستش برنخواهد آمد و وضعیت نامطلوب، ماندگاری ابدی خواهد داشت، یا لاقلاً اثرگذاری بر آن، تنها از عهده نیروهایی دیگر برمی‌آید.

اما واقعیت عملی و تاریخی اینجاست که ایران نه اولین کشور درگیر چنین وضعیتی است و نه آخرین آن و مهم‌تر آن که بخش قابل توجهی از کشورهایی که به این سطح از بحران رسیده‌اند، روی دیگر سکه را نیز دیده‌اند، نه اثر ثر دست تقدیر، بلکه با تفکر انتقادی، بازبینی رویکردهای ناکام، تصمیم‌گیری و اتخاذ راهبردهای مناسب برای شکل دیگری از

روح‌اله نخعی
خبرنگار گروه دیپلماسی

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

REUTERS

فشار گروسی بر ایران برای ازسرگیری بازرسی‌ها

رئیس نهاد ناظر سازمان ملل متحد در مسائل هسته‌ای در گفت‌وگویی با رویترز تصریح کرد، گفت‌وگوها با سر نحوه ازسرگیری بازرسی‌ها در سایت‌های هسته‌ای، نمی‌تواند ماه‌ها ادامه یابد. رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر توافق در همین هفته تأکید کرده است. گروسی در این گفت‌وگو اختصاصی تصریح کرده است آژانس در حال حاضر و پس از حملات اسرائیل، هیچ اطلاعاتی ندارد که ذخایر اورانیوم غنی‌شده بالای ایران کجا هستند. مجلس ایران، قانونی برای توقف همکاری با آژانس تصویب و تصمیم برای ازسرگیری بازرسی‌ها را به شورای عالی امنیت ملی تفویض کرده است و حالا تهران و آژانس در این باره در حال گفت‌وگو هستند. گروسی گفته است: «این چیزی نیست که بشود ماه‌ها ادامه یابد. قطعاً امیدوارم بتوانیم به‌زودی این فرایند را به نتیجه برسانیم. در تلاشیم دیدار دیگری داشته باشیم، شاید در طول چند روز آینده، همین جا در وین، تا این بحث را به نتیجه برسانیم و بازرسی‌ها را شروع کنیم.»

به لحاظ فنی، بازرسی‌ها در ایران از سر گرفته شده است، چراکه بازرسان آژانس مأموریتی را در نیروگاه بوشهر، تنها نیروگاه فعال هسته‌ای ایران اجرا کرده‌اند؛ اما بوشهر چنان به لحاظ دغدغه‌های گسترش تسلیحاتی فاقد اهمیت است که معمولاً در گزارش‌های آژانس درباره ایران هم از آن سخنی نیست.

تأسیسات غنی‌سازی ایران در حملات اسرائیل و آمریکا آسیب دیده‌اند اما مشخص نیست بر سر ذخایر اورانیوم غنی‌شده در سطح بالای ایران چه آمده است. گروسی در پاسخ به سؤالی از ذخایر ایران می‌گوید: «به باور من فهمی کلی وجود دارد که در مجموع، مواد هنوز موجود هستند. البته این موضوع باید تأیید شود. برخی از این مواد ممکن است از دست رفته باشند. ما نشانه‌ای ندیده‌ایم که منجر به این باور شود که جابه‌جایی گسترده مواد انجام شده است.» ایران، گزارش به‌روزی از وضعیت این ذخایر به آژانس نداده است. در صورت توافق با آژانس، ایران گزارش به آژانس خواهد فرستاد که وضعیت آن‌ها را مشخص خواهد کرد.

گروسی می‌گوید، مشخص نیست سیستم جدید بر اساس قانون ایران که کار را نیازمند تأیید شورای عالی امنیت ملی می‌کند، چگونه عمل خواهد کرد و ایران اهمیت مخفی‌نگه‌داشتن محل اورانیوم غنی‌شده را مطرح کرده است. در عین حال، تعهدات ایران نسبت به آژانس تغییری نکرده و به ایران گفته شده است «قوانین داخلی برای ایران تعهد ایجاد می‌کنند، نه برای آژانس». آژانس در اواخر ماه ژوئیه تصمیم خود را برای بازرسی به ایران اعلام کرده است؛ اورانیومی که در سطح ۲۰ درصد یا بالاتر غنی‌سازی شده باشد. گروسی می‌گوید در حالت عادی آژانس نمی‌تواند اجازه دهد بیش از یک ماه بدون تأیید وضعیت اورانیوم غنی‌شده سطح بالا بگذرد، اما به جای موضع‌گیری و تشریح بحران، اجازه داده شده گفت‌وگوها ادامه یابد: «داریم تلاش می‌کنیم، چنان که من همیشه تلاش کرده‌ام... که به دیپلماسی اجازه دهیم مسیرش را طی کند، اجازه دهیم فرایندی دوباره بر جای خود قرار گیرد؛ البته این کار را باید در چارچوب زمانی معقولی به پایان رساند.» او تصریح کرده حملات آمریکا و اسرائیل، توانایی ایران را برای ساخت تعداد بیشتر دستگاه‌های غنی‌سازی اورانیوم از بین نبرده است.

شورای حکام آژانس با ۳۵ کشور عضو هفته آینده جلسه خواهد داشت و گروسی هم بناسد دو گزارش به اعضا بدهد. او تصریح کرد، هیچ پیشرفتی حاصل نشده که بتوان به آن‌ها درباره اش اطلاع‌رسانی کرد اما اضافه می‌کند: «من تا جلسه شورای حکام برگزار نشده، امیدم را از دست نمی‌دهم. شاید بتوانیم به نتیجه برسیم.»

در پاسخ به سؤالی درباره قطعیت تصمیمش برای نامزدی جهت دبیرکل سازمان ملل متحد نیز گروسی تصریح کرد: «بله، این کار را خواهیم کرد.»